

هفتم شهریور ماه، مصادف است با هشتادمین سالگرد تولد زنده‌یاد کیومرث صابری قومنی، ادیب، نویسنده و طنزپرداز مشهور و معاصر کشورمان. مشهور به «گل‌آقا» که شخصیت و پدیده‌ای نو و منحصر به فرد پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

خامه یسار – رازین فرهنگی ایران در لب‌نسان – دربار‌ه ی شہرت «گل آقا» معتقد است: آشنایی کیومرث صابری با سیاست و ادبیات، موجب شد کہ نوشته‌های او، از همه وجوه تأثیر فوق‌العاده‌های روی افکار عمومی جامعه ایران بگذارد و جوانان را نسبت به این مقوله از روزنامه‌نگاری و طنزپردازی حساس کند و مکتبی متعهد، متخصص، هنرورز و منحصر بفرده به نام مکتب طنز گل‌آقایی پدید آورد.

عباس خامه یار در این مطلب مروری بر زندگی و شهرت «گل آقا» داشته است:

«هفتم شهریورماه ۱۳۲۰ و مصادف با روزهای حضور ارتش متفقین در زمان جنگ دوم جهانی در ایران بود که گل‌آقا در صومعه‌سرا، یکی از شهرهای استان گیلان دنیا آمد و من هشتادمین سال تولدش را پهنانه‌ای قرار دادم تا یادی از این دوست فرهیخته و ادیب موهوم‌ن داشته باشم و زندگی پُرفراز و نشیب‌و او را به عنوان سرمشقی برای نسل جوان امروزمان یادآور شوم.

و- با صابری قبل از اینکه به قامت پُرشوکه «گل‌آقا»بی‌اش درآید در معاونت بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اوایل دهه شصت همکار و همسایه دفتری دیوار به دیوار طبقه سوم ساختمان معاونت در خیابان ولیعصر، نبش خیابان فاطمی بودم و از این‌رو با سنجایی انسانی و اخلاقی وی از نزدیک آشنایی و معاشرت داشتم. گل‌آقا با معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سمت مشاور افتخاری از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ همکاری می‌کرد، جایی که نخستین مسئولیت رسمی‌ام در نظام اداری کشور آغاز کردم.

صابری مردی با اخلاقی والا، خوش‌مشرب و بسیار دوست‌داشتنی بود. در نخستین برخورد، انسان‌ها را با هر سن و موقعیتی که داشتند، به شدت جذب خود می‌کرد. او در عین حال فردی روشنفکر، انقلابی و متعهد بود.

در تقابل میان سیاست‌ورزی و اجتماعی و فرهنگی و گدغه‌های گل‌آقایی‌اش با همکاران و دوستان در عین جدی بودن در انجام کارها، پس از گذشت حدود چهار دهه همچنان برایم خاطره‌ انگیز و رزبا در ذهنم نقش بسته است. با این‌سان حال از نگاه همه همکاران، شخصیت معنوی و جدی کیومرث صابری بیش و پیش از شخصیت طنز او قابل احترام و ستایش بود.

گویند انسان‌ها هنگام سفر، خُلق و خوی یکدیگر را بهتر می‌شناسند و روابطشان را محکم‌تر می‌سازند، حال اگر این سفرها، سفرهای معنوی و روحانی بیت الهی الحرام باشد، نور علی نور است.

با صابری سه بار هم‌سفر حج بودم. او نخستین بار در سال ۱۳۶۳ به حج مشرف شد و من آن سال، نوبت دوم تشریف به خانه خندا بودم.

در پی عده امام خمینی – رضوان‌الله تعالی علیہ – روزانه خبرنامه‌ای به نام زانسر برای صد و پنجاه هزار حاجی ایرانی منتشر می‌شد که شامل بیان مناسک و اخبار ایران، جهان، مکه و مدینه بود.

صابری دست‌اندر کار این نشریه بود و برای خواندنی‌تر کردنش، ابتدا در مدینه و سپس در مکه، هر روز ستونی به طنز با عنوان «استان‌های جغرف‌آقا» در خبرنامه می‌نوشت و در قالب طنز به کالبدشکافی هانجرارهای حجاج ایرانی می‌پرداخت و این خود در میان حجاج کشورمان هوادارانی بسیار پیدا کرده بود و قبل مجلس‌شان بود؛ به‌گونه‌ای که تجمع حجاج برای خواندن خبرنامه از روی تابوی اعلانات محل استقرار کاروان‌ها، حقیقتاً دیدنی بود.

گفتنی است پنهان ماندن نام حقیقی نویسنده، لغزی بود که همکاران را سخت کنج‌کار کرده بود و هنوز به معرض پرسش دوسان بوده ایم که: جعفر آقا کیست!؟

یابد متذکر شوم که سفر حج نخست و دو حج بعدی در صابری و مسیر نوشتاری‌اش تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. وی هنگام نقل خاطرات حج خود، می‌گوید: «در مکه به کعبه رفتم و در جوار کعبه، قلمم را درآوردم و رو به کعبه کردم و گفتم: من این قلم را در خانه خدا با خدا معامله کردم. خدایا تو مشاهد باش که من در راه اعتلای دین تو و کشورم گام برمی‌دارم. مر از لغزش‌ها با مصون بدار و قلمم را از انحرافات حفظ کن».

– صابری در خانواده‌ای بسیار فقیر رشد کرد و تربیت شد و پدرش کارمند ساده وزارت درایی بود که در سال ۱۳۲۱ درگذشت.

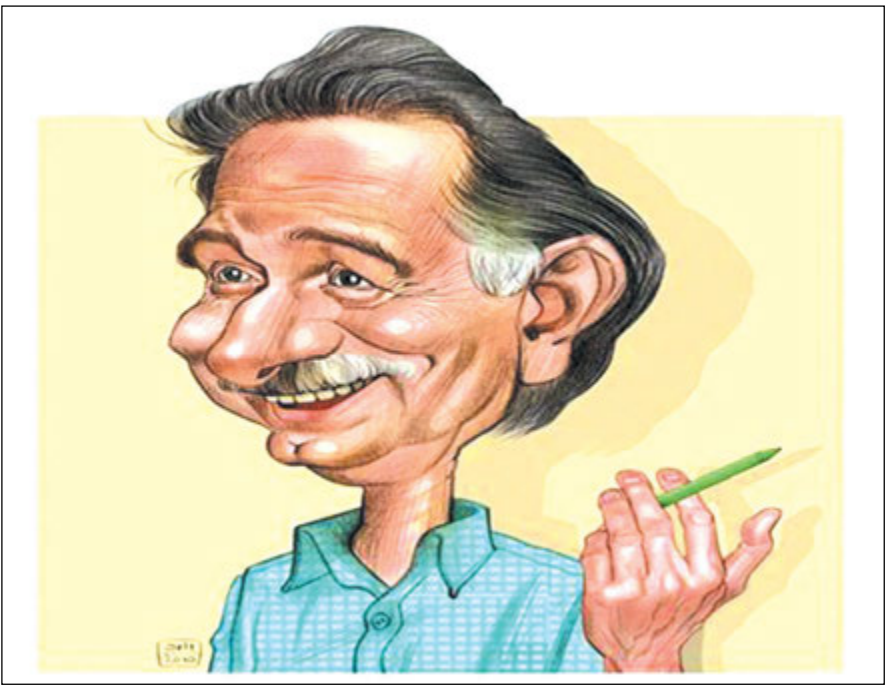
با صابری فرزند یک سید روحانی و مورد احترام مردم بود؛ اما این احترام که سعادت عمدتاً از آن برخوردار بودند، جنبه معنوی داشت و آن‌ها همچنان در فقر و ناداری به سرمی‌بردند. مادر صابری که از معدود زنان باسواد شهر بود، در مکتب‌خانه قرآن تدریس می‌کرد و اینکه تنها ممر معاش خانواده پس از مرگ پدر بود. تک‌لوی درازگیشان را خرید داد. لذا برادرش که در آن زمان ۱۵ ساله بود، تحصیل را رها کرد تا بار کا خود، به معیشت خانواده کمک کند.

صابری تحصیلات دبستانی خود را در شهر فومن گذراند. برادر بزرگ او هم به سسختی می‌توانست متراخ خانواده را تأمین کند. به همین جهت، ادامه تحصیل برای صابری دشوار شد؛ لذا پس از پایان تحصیلات ابتدایی، به شاگردی در یک مغازه خیاطی پرداخت ولی در اواخر مهرماه همان سال، به الجزیره در دبستانش، تحصیل در دبیرستان را آغاز کرد. که بدلیل خندان خانواده و بی‌توانی پدر در تأسیس دبیرستان (۹ سال تحصیل)، مجدداً به مغازه خیاطی رفت و این‌طور که خودش می‌فت، پیشرفت‌هایی هم در این رشته داشت. او در طول تحصیلات ابتدایی و متوسطه نیز در مغازه برادرش که تعمیر کار دوچرخه بود، شاگردی می‌کرد.

در شانزده شهریور (۱۳۳۶) در امتحان ورودی دانشسرای کشاورزی ساری که از شهرستان فومن فقط یک نفر را می‌پذیرفت، قبول شد. دو سال در آنجا – که ششانه‌ورزی هم بود – تحصیل کرد و پس از قبولی در امتحانات، در سن

به یاد کیومرث صابری در هشتادمین سالروز تولدش

# گل آقای مردم ایران، از سفر حج تا طنزپردازی



هجده سالگی (۱۳۳۸) به عنوان معلم یک دبستان روستایی، به «کسما» از توابع صومعه‌سرا رفت و یک سال در آنجا معلم بود. سال بعد از آن (۱۳۳۹) به روستایی به نام «کوچه چال» از توابع «مکلوان» در نزدیکی فومن منتقل شد. او مدت یک سال، مدرسه چهار کلاسه آنجا را به تهیه اداره می‌کرد.

در بیست سالگی (۱۳۴۰) در نرسای ادبی، به طور متفرقه امتحان داد و دیپلم گرفت. همان سال، در کنکور رشته سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و همزمان با تدریس در دبستان و دبستان، به تحصیل پرداخت. او جز چند ماهی در سال اول تحصیل که با دستگیری او در تظاهرات ضد ستمشاهی دانشگاه تهران مقارن بود، در کلاس درس حاضر نشد و فقط موقع امتحانات به دانشگاه می‌رفت. با این حال پس از چهار سال (۱۳۴۴) توانست مدرک کارشناسی حقوق سیاسی خود را از دانشکده مذکور دریافت کند و این در شرایطی بود که در سال ۱۳۴۱ پس از یک دوره برکناری از کار معلمی، مجدداً و پس از محاکمه اداری، به کار معلمی برگشت و در دبستانی در شهرستان فومن به تدریس پرداخت. او هر ماه یک بار به مدت دو روز به دانشکده می‌آمد تا جزوه‌های درسی را از دانشجویان دیگر بگیرد و از روی آن نسخه بردارد.

– کیومرث صابری که به عنوان یکی از نام‌آورترین طنزپردازان سیاسی تاریخ معاصر ایران شناخته شده و سایرین درازی در عرصه مطبوعات به فعالیت و قلم زنی می‌پرداخت، نخستین شعرش را در چهارده سالگی هنگامی‌که کلاس هشتم دبیرستان بود، برای درج در روزنامه دیواری مدرسه‌اش سرود که یک غزل هشت بیتی با عنوان «بختی» بود. علت این نامگذاری کاملاً مشخص بود. او می‌گفت: «از چهارده سالگی تا شانزده سالگی جمعاً ۹ شعر سرودم که تمام آن‌ها با عنوان یتیم داشت یا درباره یتیم بود.» اولین نوشته صابری، با با عنوان یتیم بین سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۶ در مجله امید ایران چاپ شد.

در توضیح اینکه اولین بار چگونه به نوشتن طنز علاقه‌مند شده و اینکه چگونه بعدد از آن پایش به مجله طنز توفیق باز شده، صابری در مصاحبه‌ای با روزنامه ابرار در تاریخ ۵۷/۱۳۷۰ در کتاب «طوارت کیومرث صابری (گل آقا) منتشر شده می‌گوید: «قبل از رفتن به «توفیق» واقعه‌ای رخ داد که مرا به «طنز» علاقه‌مند کرد. ناشی از تهران، آن زمان (سال‌های ۳۶–۳۸) ماهنامه‌ای منتشر می‌کردند به نام «کتاب‌های ماه» که مجانی برای خواستارانش فرستاده می‌شد.

کار بسیار پسندیده و خوبی بود. درپه‌ای به دنیای کتاب در برابر آدم می‌گشود. من که بضاعتی نداشتم و دانش‌آموز بی چیزی بودم، مشتاق شدم که این ماهنامه مجانی را بگیرم. هر شماره‌اش را دعه‌بار می‌خواندم و کتاب‌هایی را که معرفی می‌کرد. از این و آن به ندری می‌گرفتم و می‌خواندم. در اولین سال معلمی، این تجربه من به جهت تغییر نشانی از ساری به فومن مدتی نرسید. نامه‌ای نوشتم و گله کردم. (در جواب) نامه‌ای که با مائشین تحریر نوشته شده بود و امضای کسی را داشت. بعداً فهمیدم که آن امضا متعلق به آقای حیدر صلصانی است. به دستم رسید که این جور شروع شده بود: «نامه ششیرین و طنز امیز شما رسید» و تمام شماره‌های گذشته آن نشریه را یک بار برایم فرستادند. همین جمله «نامه ششیرین و طنز‌امیز شما رسید»، کارم را ساخت و مرا به دنیای طنز نویسی کشاند. یعنی همیشه در این فکر بودم که من، همان کسب‌نویسی هستم که با منتی مائشین شده، کسی طنزنویسی من را تأیید کرده است که علی الاصول باید با صلاحیت باشد. این نامه، هیچ وقت از من جدا نشد و هنوز هم باید در میان اوراق کتابخانه‌ام باشد. اما من در تمرینات اولیه پس از دریافت این نامه، در راه طنزنویسی، هیچ موفقیتی به دست نیاوردم. تا سال ۱۳۴۰ که دانشجوی دانشگاه شدم و در همان سال اول (ماه‌های اول) در تظاهرات دانشجویی، کتک مفصلی خوردم و دستگیر شدم. گردنم از ضربات باتوم به شدت آسیب دید. من شرعی به طنز و سیاسی سروردم و با نام مستعار (گردن شکسته فومنی) به روزنامه توفیق فرستادم. با تعجب مشاهده کردم که این شعر با اصلاح مختصری در شماره بعدی توفیق چاپ شده است. «حسین توفیق» من را که نشانی‌ام را نیز نداشت، از طرفی پیدا کرد و تشویق به ادامه همکاری کرد. تا سال ۱۳۴۵ چیزهایی برای توفیق می‌نوشتم که بعضاً چاپ می‌شد.

همان سال، با کمک حسین توفیق از فومن به تهران منتقل شدم و در یکی از دبیرستان‌های تهران، دبیر شدم و عرصه‌ها، همکار ثابت توفیق بودم. پس از مدتی کوتاه، تقریباً معاون حسین توفیق که سمت سردبیری روزنامه توفیق را داشت، شدم. صفحه‌های هفته‌نامه توفیق را می‌بستم. مطالب وارده – و بعضاً مطالب اعضای هیئت تحریری به را- اصلاح و آماده چاپ می‌کردم و خودم هم بعدها ستون ثابتی را با عنوان «هشت

به چه چیز خواهد شد؟ ولی از جهت روشن شدن قضیه می‌گویم که در ایران، چند نفر، به طور خصوصی، مشوق من بوده‌اند: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام سید محمود داعی و دوستم آقای جلال رفیع.»

دلسوزی‌های صادقانه او نسبت به کشور و نظام نوپای اسلامی، علاوه بر حدت و شدت انتقادهایش و تیزی فوق‌العاده قلم‌اش هرگز او را از ادامه مسیر باز نداشت و گرچه پس از گذشت نزدیک به نه سال از انتشار اولین دو کلمه حرف حساب، نه‌ایتاً تا سال ۱۳۷۲ به تعطیلی موقت ستون‌اش در روزنامه اطلاعات انجامید.اما صابری که پیش از آن تقاضای انتشار یک هفته‌نامه جدی به نام «فصل جدید» کرده و امتیازش را نیز گرفته بود و به دلایلی از انتشار آن منصرف شد ، تقاضای امتیاز هفته‌نامه طنز با نام «گل آقا» را کرد و توانست در اول آبان ماه ۱۳۶۹ اولین شماره هفته‌نامه طنز پس از انقلاب اسلامی، به نام «گل آقا» را با تیراژ یکصد هزار نسخه و به قیمت ۱۵ تومان از شمارا؛ خنده‌رو هر که نیست از ما نیست اخم در چنته گل آقا نیست منتشر کند. استقبال مردم از این مجله، غیرقابل تصور بود. تمامی نسخه‌های اولین شماره هفته‌نامه گل آقا، در سراسر تهران ظرف کمتر از نیم‌ساعت به فروش رفت و مجدداً چاپ شد و حتی شماره‌های سال اول گل آقا بعداً در تیراژ وسیع تجدید چاپ شد.

روز هفته! – می‌نوشتم و تا روزی که توفیق برای همیشه توقیف شد، همکار ثابت آن بودم.»

امضاهای صابری در توفیق، عسارت بودند از: میزراگل، عبدالقنوس، ریش سفید، لوده، گردن شکسته فومنی و…

پس از تعطیلی توفیق، صابری به تدریس ادامه داد. او گهگاه اشعار جدی می‌سرود که جز به ندرت، چاپ نمی‌کرد. او بعدها مجموعه اشعار جدی‌اش را از بین برد چراکه معتقد بود شاعر متوسطی است، او متوسط بودن را دوست نداشت.

– او به مفهوم و به ادبیات سال‌های اول انقلاب بسیار «رزشی» به شمار می‌رفت. با انقلابین از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و محمدعلی رجایی از دوران هنرستان صنعتی کارآموز تهران آشنا بود و پس پیروزی انقلاب اسلامی با نخست‌وزیر و ریاست‌جمهور شدنش، به دوستی صمیمانه‌ای انجامید و تا زمان شهادت رجایی (هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰) ادامه یافت و در دوران نخست‌وزیری شهید رجایی قبیل عینک و عصا و قلم، کابینه‌اش را با درایت و هوشمندی زائد الوصفی چید و از دهن آنان زیرکانه و جسورانه، مشکلات زمان ریاست‌جمهوری ایشان منصوب شد و تا زمان شهادت رجایی در این سمت باقی ماند و هنگام ریاست‌جمهوری انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همان سمت ابقا شد.

صابری مشاغل متعددی را بعد از انقلاب عهده‌دار بود. مشاغل سیاسی اما نمی‌توانست وی را راضی کند، به همین علت به تدریج از این گونه مشاغل کنساره گرفت و بر بعد فرهنگی و آموزشی فعالیت‌های خود وسعت بخشید. عضویت در هیات مؤسس انجمن موسیقی، تدریس در کلاس‌های حضوری دانشکده مکاتبه‌ای، تدریس در دانشکده روابط بین‌الملل، تدریس در مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی، عضویت در کمیته نامگذاری شوراییانقلاب فرهنگی، عضویت در هیئت ایرانی کنفرانس سسران کشورهای غیر متعهد (دهلی نو ۱۳۶۱) و مسئولیت مجله رشد ادب فارسی از فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی وی است.

گهگاهی هم مطالبی برای روزنامه اطلاعات می‌نوشت. سفرنامه شعوری او که بعداً با عنوان «دیدار از شعوری» به صورت کتاب منتشر شد، از این دست مطالب بود.

او همچنین به کشورهای هند، شعوری سابق، الجزایر، سوریه،ایتالیا، فرانسه، سوئیس، تایلند، ترکیه، اتریش، مازری، سنگاپور، کبست و آلمان سفر کرد و تجربیات ارزشمندی از این سفرها بدست آورد.

– صابری پس از موفقیت چشمگیر در ستون «جغرف‌آقا»ی نشریه حج و پس از بازگشت از بیت‌الله الحرام، مدتی روی طرح طنز خود کار کرد و با برگزیدن عنوان «دو کلمه حرف حساب» و همچنین با انتخاب اسم مستعار «گل آقا» برای خود، اولین ستون طنز خود را با این نام در بیست و سوم دی ماه ۱۳۴۳ در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند. طنز سیاسی که تقریباً از سال ۱۳۵۹ به این سو تعطیل شده بود، با شکل‌گیری این ستون طنز، دوباره به بار نشست و جان تازه‌ای گرفت.

با گذشت مدت زمانی کوتاه از آغاز انتشار «دو کلمه حرف حساب» و با توجه به شرایط بعد از انقلاب و پیامدهای سیاسی و اجتماعی و معیشتی حاصل از جنگ تحمیلی که سبب کم توجهی به مسائل طنز شده بود، ظهور و بروز نام گل آقا، واقعیت‌های زایدالوصفی پدیدآورد و خود پدیداری نویز قلمداد می‌شد که شگفت‌آور به‌نظر می‌رسید. لذا صابری به عنوان مهم‌ترین منتقد حکومت از درون نظام، مطرح شد.

قدرت قلم و جسارت او در نقد طنز-امیز و سرطنحنه‌اش از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، موجب شده بود که مخالفان نظام او را «سوپاپ» دولت به‌س منظور آزاد کردن آرام ناراضی‌ت‌های متراکم قلمداد کنند؛ ولی صابری بدون توجه به اهداف منتقدان داخلی و خارجی او، از همین واژه به شکل هنرمندانه و طنزآمیزه و بسیار ماهرانه بهره‌برداری کرد و خود را با استفاده از واژه بدل و عامی «سوپاف» نامید و به کار خود ادامه داد و ظرف مدت کوتاهی، توانست توجه افکار عمومی اعم از مقامات دولتی، ادبا، نویسندگان و رسانه‌های داخلی و خارجی و بویژه افشار مختلف مردم را جلب کند ، تا جایگه صابری را به شدت به ادامه راه تشویق کنند و طنزش را بستانند.

صابری خود در این رابطه می‌گوید: «نخستین کسی که مرا به عنوان یک طنزنویس تحویل گرفت، در سطح وسیع، سید مجرمانده چهارزاده بود. بعدها که به زانو به دیدارش رفتم، به من گفت که در همان روزهایی که نوشته‌های کوتاه تو با عنوان دو کلمه حرف حساب در اطلاعات چاپ می‌شد، به خودم گفتم که طنزنویس شایسته‌ای در ایران پیدا شده است!- این را چند بار هم قبل و بعد از آن دیدار، برای خودم نوشت. هر وقت هم که به علی، نمی‌نوشتم، نامه می‌فرستاد و اظهار نگرانی می‌کرد.»

صابری به این موضوع صریح تر می‌پردازد و می‌گوید: «… من دانم گفتن این نکته صحیح است یا نه، ای حمل کارکنان به تن داشت از این رو توانست در میان دیگر کارکنان موزه به راحتی وارد موزه شود. پروجا به راحتی تابو را از میان چهار میخی که آن را به دیوار چسپانده بود برداشته و به نزدیک ترین اتاق می‌پرد؛ سپس روبروش خود را درآورد، تابو را از قاب خارج کرده و لیاس را به دور آن می‌پیچد؛ سپس به آسانی تابو مونالیزا را زیر بغل گرفته و از همان دری که وارد موزه شده بود خارج می‌شود!او تابوی ارزشمند دموینچی را به ایتالیا برده و به مدت دو سال آن را چون گنجی پنهان می‌کند اما سرانجام برای فروش آن با صاحب یک گالری صحبت کرده و تابو را به او فرانسه برمی‌گردد.»

## روایت یک سرقت که «مونالیزا» را ارزشمند کرد

متوجه جای خالی تابو مونالیزا شد که تا آن زمان ارزش و شهرت کثونی را نداشت. عمر روز ۲۳ آگوست ۱۹۱۱، حدود ۱۱۰ سال قبل، تابوی مونالیزا، از سالی در لوور به سرقت رفت تا بعدها سرچشمه مونالیزا را چندین برابر ارتقا دهد! وینچنزو پروجا در تاریخ دست به سرقتی زد که به عنوان بزرگ‌ترین سرقت هنری قرن بیستم از آن یاد می‌شود. او که از کارکنان سابق موزه لوور بود، پس از دستگیری اعتراف کرده بود که روز ۲۱ آگوست در ساعت ۷ صبح از دری که دیگر کارکنان وارد موزه می‌شوند، وارد موزه شده بود. دزد مونالیزا لیاوسی سفید شبیه به دیگر

اخبار کوتاه

**جشنواره کارلووی واری برندگان خود را شناخت**



جایزه گوی بلورین بهترین فیلم جشنواره کارلووی واری به فیلم «تا جایی که می‌توانم راه بروم» ساخته «استفان آرسنویچ» رسید. به گزارش ایسنا، پنجاه و پنجمین دوره جشنواره فیلم کارلووی واری در کشور

جمهوری چک با معرفی برندگان جایز گوناگون به کار خود پایان داد و در نهایت فیلم «تا جایی که می‌توانم راه بروم» ساخته «استفان آرسنویچ» محصول مشترک قبرستان و فرانسه موفق به کسب جایزه بزرگ هیات داوران (گوی بلورین بهترین فیلم) به همراه جایزه نقدی ۲۵ هزار دلاری از این رویداد سینمایی شد. «ابراهیم کوما» نیز برای بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر مرد را به خانه برد.

همچنین جایزه ویژه هیات داوران به ارزش ۱۵ هزار دلار به فیلم «هر دقیقه» ساخته «اریکا نیکووا» از کشور مینزان جمهوری چک رسید و «دتریش بروگمان» سینماگر آلمانی نیز برای ساخت فیلم «No» بهترین کارگردان جشنواره نام گرفت.

«مانوئیل لوتیسال» هم برای نقش آفرینی در فیلم «جنگ‌ها» از کانادا برنده جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره شد.

همچنین فیلم «اتاپوک» ساخته «دیوید اوندریچک» محصول مشترک چک و اسلواکی موفق به کسب عنوان بهترین فیلم از نگاه مخاطبان جشنواره شد و جایزه بزرگ بخش «شرق غرب» کارلووی واری نیز به فیلم «توچا» ساخته «ولادیمیر متوکوفن» از روسیه اعطا شد. همچنین فیلم «خواهری» به کارگردانی «دینا دونا» محصول مشترک مقدونیه شمالی، کوزوو و مونتне تگرو تقدیر ویژه هیات داوران بخش «شرق غرب» جشنواره کارلووی واری امسال را دریافت کرد.

#### خاکسپاری صادق صفایی در جوار پدر و مادر

پیگر صادق صفایی در جوار مزار پدر و مادرش در مشهد به خاک سپرده شد.

به گزارش ایسنا، مراسم خاکسپاری صادق صفایی - بازیگر قیید و مدرس دانشگاه - پس از انتقال پیکر او از تهران در بهشت جوارالامه مشهد برگزار شد.

روز گذشته خواهران و برداران این هنرمند که شامگاه جمعه پنجم شهریورماه از دنیا رفت، با اعلام این‌که مراسم خاکسپاری برادرشان هفتم شهریورماه در بهشت جوادالامه و در کنار آرامگاه ابدی پدر و مادرشان برگزار خواهد شد، در اطلاعیه‌ای نوشتند: «این‌که دست طبیعت، بهار زندگی ما را به برگ‌ریزان خزان بدل کرد و گل سرسید زندگی‌مان را به دیار باقی برد و روح بلند برادر ارجمندمان صادق صفایی را با خود به پرواز درآورد و به ملنگ‌ و اعلی فرستاد و ما را در ماتم و سوگ ابدی نشاند، به حکم ادب و حق شناسی، بدین وسیله از همه عزیزان، سوزران، دوستان، آشنایان و اقوام که بازماندگان را در تحمل این مصیبت یاری بخشیده و با حضور آرامش‌بخش و دلسوزانه و با پیام‌های محبت آمیز خود مرهمی بر قلب دادگارمان بودند صمیمانه تشکر می‌کنیم.»

صادق صفایی، بازیگر تئاتر، سینما و عضو هیات علمی گروه هنرهای نمایشی دانشگاه تهران متولد سال ۱۳۴۰ در شهر طیس بود. او در طول دوران حرفه‌ای خود علاوه بر تدریس در مراکز مختلف آموزشی، در آثار گوناگون نمایشی نیز ایفای نقش کرد. صادق صفایی در تعدادی از فیلم‌های سینمایی از جمله «از کرخه تا راین»، «آژانس شیشه‌ای»، «من و زیبا»، «سفر سرخ»، «خوابگاه دختران» و… نیز ایفای نقش کرد و برای فیلم «از کرخه تا راین» موفق به کسب سیمرغ بازیگر مرد مکمل از جشنواره فیلم فجر شد.

**آتیلا پسیانی:**

**وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی باید اعتماد جامعه هنری را جلب کند**

آتیلا پسیانی مهم‌ترین مطالبه از وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی را جلب اعتماد جامعه هنری می‌داند.

این هنرمند که در عرصه‌های هنری گوناگونی مانند تئاتر، سینما، تلویزیون فعال است، در گفتگو با ایسنا از وضعیت دشوار اجرای تئاتر در دوران کرونا و پیگیری‌های خانه سینما برای واکسیناسیون هنرمندان سخن می‌گوید، در تعطیلی رشته نمایش در هنرستان سوره دختران ابراز تأسف می‌کند و مهم‌ترین مطالبات جامعه هنری از وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی را اعتداسازی می‌داند.

او در آغاز درباره مهم‌ترین مطالبات هنرمندان از وزیر جدید می‌گوید: مهم‌ترین خواسته جامعه هنری از وزیر جدید، جلب اعتماد است و این اعتماد با انجام اموری مانند برقراری حقوق ایام سیلکاری، ارتقای وضعیت بهداشتی مسالان‌های تئاتر برای جلب اعتماد مردم، مسرولات مخفیه به روند واکسیناسیون هنرمندان و … می‌دهد. اگر وزیر جدید این امور زیربنایی را انجام دهد، کل جامعه هنری پشت او خواهد ایستاد.

این هنرمند در ادامه، تعطیلی رشته نمایش در هنرستان سوره دختران را تصمیمی اشتباه می‌داند و می‌گوید: این تصمیم نادرست است مگر اینکه دلایلی کاملاً منطقی داشته باشند.

در هر حال متأسفانه این نگرانی وجود دارد که این ماجرا به دیگر مراکز آموزشی و دانشگاه‌های هنری هم تسری پیدا کند که اگر چنین شود، فضا برای فعالیت زنان در هنرهای نمایشی هر روز تنگ‌تر خواهد شد و کم‌کم باید به فکر مردان زن بوش باشیم! پسیانی که همه مشکلات با فقط به «فجری» به دلیل شرایط کرنایی در اسفند سال ۹۸ متوقف شد، از وضعیت دشوار اجرای تئاتر در این دوران می‌گوید. او توضیح می‌دهد: فضا هیچ‌ امیدی برای شروع دوباره تئاتر ندارم. با این رتیم و اکتسیناسیون عبید می‌دانم فعلا بتوانیم شرایط معقولی تئاتر اجرا کنیم. البته که همه مشکلات ما فقط به واکنسینه کردن مردم برنمی‌گردد. گیرم که کرونا را مهار کردیم، ترس مردم را برای حضور در سالن‌های تئاتر چگونه مهار کنیم.

این کارگردان خاطر‌نشان می‌کند: تماشاگران تئاتر جزو قشر فقور جامعه هستند، کسانی که عموماً به رعایت پروتکل‌های بهداشتی پایبندند و چنین افرادی تا مدت‌ها در سالن‌های تئاتر حاضر نخواهند شد و باید برای جلب اعتماد دوباره آنان برای حضور در این سالن‌ها تلاش کرد ولی با این شرایط، فعلا اجرای تئاتر منطقی به نظر نمی‌رسد.

پسیانی سپس از مشکلی دیگر هم سخن می‌گوید: اینکه تئاتر هنوز در سبد مصرف خاتوار قرار نگرفته است.

او در این زمینه توضیح می‌دهد: تئاتر برای مردم ما به نان تبدیل نشده است و هنوز در سبد خرید خانواده‌ها قرار نگرفته. گیرم که کل تئاترها را برای ۵ سال ببندند، کسی متعرض نمی‌شود.

فقط خود جامعه تئاتری اعتراض خواهد کرد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها دو سه هزار نفر در میان مردم وجود دارند که نیازمند تماشای تئاتر هستند. این رقم در یک جامعه ۸۰ میلیونی فاجعه است. پسیانی که مدت‌ها از سوی خانه سینما پیگیر واکنسینه کردن هنرمندان بوده است، در پایان این گفت‌وگو دوباره تئایج این پیگیری‌ها توضیح می‌دهد: ماه‌هاست که پیگیر این ماجرا هستیم.

بعد از این همه وقت، تازه سه روز پیش دستور واکسیناسیون داده‌اند بدون اینکه حتی یک سزنگ دیده باشیم! در تمام این مدت بسیاری از دوستان و همکاران‌مان را به دلیل ابتلا به کرونا از دست دادیم، بسیاری از آنان در این شرایط پرسیک، سخن مبدیان هنری منی بر اینکه واکنسینه کردن گروه‌های نابراین سبدخان دولتین هنری منی بر اینکه واکنسینه کردن گروه‌های نمایشی جوان که در حال اجرای نمایش یا در نوبت اجرا هستند، در اولویت است، ضمانت اجرایی ندارد و زمانی ضمانت اجرایی خواهیم داشت که واکسیناسیون سراسری به صورت جدی انجام شود.

آتیلا پسیانی به تازگی بازی در مجموعه «مردم معمولی» به کارگردانی رامند جوان و «برف بی‌صدا می‌بارد» که پورا بای آذربایجانی را به پایان رسانده و قرار است برای بازی در یک سریال دیگر، مقابل دوربین مه‌ران احمدی برود.